

Submit Date: 24 May 2025

Revise Date: 31 September 2025

Accept Date: 08 October 2025

Publish Date: 20 June 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Peaceful Coexistence in Contemporary International Politics from the Perspective of Jurisprudence and Law with Reference to the Supreme Leader's Thought

Hamideh Heidari¹, Ahmad Reza Khazaei^{*1}, Majid Vaziri¹

1. Department of jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: Khazaei46@yahoo.com

ABSTRACT

War and conflict in international politics have necessitated the discussion of peaceful coexistence from the perspective of jurisprudence and law. Accordingly, the present article aims to examine the following critical question: What is the approach of Islamic jurisprudence and law to peaceful coexistence in the contemporary era of international politics, and how does the Supreme Leader view this issue? This article is descriptive-analytical in nature and addresses the above-mentioned question using a library-based research method. The findings indicate that from a jurisprudential standpoint, although Islam has never completely abandoned war—and even considers it legitimate and sacred in the pursuit of justice and defense of the oppressed—the Qur'anic approach has consistently been based on preventing war and resorting to it only as a last solution. In the Constitution of the Islamic Republic of Iran as well, emphasis is placed on peace and peaceful coexistence with non-believers under conditions that do not lead to domination by non-Muslims. From the perspective of the Supreme Leader, the principle is peaceful coexistence, sustainable tranquility, and the establishment of universal justice in the world. The Leader believes in creating the conditions for lasting peace in human society by offering solutions grounded in shared values emphasized by Islam and all divine religions. From the viewpoint of Ayatollah Khamenei's thought, peaceful coexistence and peace are valuable and beneficial only when they provide the groundwork for the realization of human rights and the establishment of justice. For it is in such a context that the outcome of peace—namely, the comfort and moral cultivation of humanity—can be achieved.

Keywords: *Peaceful coexistence, international politics, peace, justice, the Supreme Leader's thought*

How to cite: Heidari, H., Khazaei, A. R., & Vaziri, M. (2026). Peaceful Coexistence in Contemporary International Politics from the Perspective of Jurisprudence and Law with Reference to the Supreme Leader's Thought. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-17.



تاریخ ارسال: ۰۳ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۰۹ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۰۱ تیر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

همزیستی مسالمت آمیز در عصر کنونی سیاست بین الملل از منظر فقه و حقوق با نگاهی به اندیشه رهبری

حمیده حیدری^۱، احمد رضا خزائی^۲، مجید وزیری^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Khazaei46@yahoo.com

چکیده

جنگ و درگیری در سیاست بین الملل بحث همزیستی مسالمت آمیز از منظر فقه و حقوق را ضروری ساخته است. بر این اساس هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال مهم است که رویکرد فقه و حقوق نسبت به همزیستی مسالمت آمیز در عصر کنونی سیاست بین الملل دیدگاه رهبری در این خصوص چگونه است؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. نتایج بر این امر دلالت دارد که از منظر فقهی، گرچه دین اسلام هیچ گاه جنگ را به طور کامل کنار نگذاشته و حتی آن را در جهت اجرای عدالت و احقاق حق مظلومان مشروع و مقدس می‌داند دیدگاه قرآن همواره بر مبنای پیشگیری از وقوع جنگ و استفاده از آن به عنوان آخرین راه حل بوده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز با کفار تحت شرایطی که به سلطه کفار منجر نشود تأکید شده است. از دیدگاه رهبری نیز، اصالت بر همزیستی مسالمت آمیز، برقراری آرامش پایدار و حاکمیت عدالت فراگیر در جهان است. رهبری معتقد به فراهم نمودن شرایط صلح پایدار در جهان بشری با ارائه راهکارهایی با شاخصه‌های مشترک مورد تأکید دین اسلام و تمام ادیان آسمانی است؛ از منظر اندیشه آیه الله خامنه‌ای، همزیستی مسالمت آمیز و صلح زمانی ارزشمند و مفید فایده است که زمینه تحقق حقوق انسان‌ها را فراهم نماید و عدالت را برقرار سازد؛ زیرا در این صورت است که نتیجه استقرار صلح، یعنی آسایش و تربیت انسان‌ها، محقق می‌گردد.

کلیدواژگان: همزیستی مسالمت آمیز، سیاست بین الملل، صلح، عدالت، اندیشه رهبری

نحوه استناددهی: حیدری، حمیده، خزائی، احمد رضا، و وزیری، مجید. (۱۴۰۵). همزیستی مسالمت آمیز در عصر کنونی سیاست بین الملل از منظر فقه و حقوق با نگاهی به اندیشه رهبری.

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۴(۲)، ۱۷-۱.



می‌دهد با مخالفان رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند. از این منظر، غیرمسلمانان از آن جهت که در انسان و انسانیت با مسلمانان شریک هستند، احترام دارند؛ هرچند در عقیده و مذهب تفاوت دارند» (Amid Zanjani, 2000)؛ از این رو، امام علی (ع) در فرمانش به مالک اشتر در رعایت حال مردم مصر می‌فرماید: «و مهربانی بر رعیت را برای دل خودپوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباش همچون جانور شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند» (Dashti, 2000). این نظریه، به‌طور کامل مستدل است و با روح آیات، روایات و سیره پیشوایان اسلام، هماهنگی دارد. از آن جا که در اسلام، «صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به‌صورت «قاعده اساسی» ملاحظه شده است.

۱-۱. قرآن و صلح‌طلبی

در آیه ۲۰۸ سوره بقره آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ ای اهل ایمان، همه متفقا در مقام تسلیم خدا در آید و از وسواس شیطان پیروی نکنید که او همانا شما را دشمنی آشکار است». «وجود واژه کافه (همگی) نشان می‌دهد که هیچ‌گونه استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ برخلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکلی تحمیلی تصور نمی‌شود و از نظر قرآن کریم، هر کاری که باعث بر هم زدن صلح و آرامش شود، عمل شیطانی به شمار می‌رود» (Javadi Amoli, 2010).

در آیه ۶۱ سوره انفال آمده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و کار خود به خدا واگذار که خدا شنوا و داناست». نکته قابل توجه اینکه «جَنَحُوا» ماده جَنَح به معنای خضوع و تمایل و حرکت به سوی چیزی، و

پدیده جنگ و توسل به خشونت همواره یکی از معضلات تاریخی بشر بوده است. شکل‌گیری دو جنگ جهانی که به کشته و آواره شدن میلیون‌ها انسان، اشغالگری و گسترش بحران‌ها به مناطق مختلف جهان در این قرن منجر گردید، نماد آشکاری از پدیده خشونت و بی‌رحمی و پیامدهای مهیب آن را در سال‌های اولیه و میانی این قرن به نمایش گذاشت که تاکنون نیز ادامه یافته است. امروزه مناطق مختلف جهان به‌نوعی درگیر جنگ و بحران‌های ناشی از آن می‌باشند؛ این امر به‌ویژه در مناطق درحال توسعه و کشورهای اسلامی نمود بیشتری یافته و پیشرفت این مناطق را با کندی مواجه ساخته است. زیرا یکی از مهم‌ترین شرایط برای رسیدن به توسعه و پیشرفت همه‌جانبه، استقرار صلح و آرامش در همه جنبه‌های حیات اجتماعی است. این وضعیت ضرورت بررسی همزیستی مسالمت‌آمیز در عصر کنونی سیاست بین‌الملل از منظر فقه و حقوق را دوچندان می‌سازد. آشنایی با دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان پرچم‌دار یک کشور بزرگ اسلامی در جهان اسلام با پیشینه تاریخی کهن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال مهم است که رویکرد فقه و حقوق نسبت به همزیستی مسالمت‌آمیز در عصر کنونی سیاست بین‌الملل چگونه بوده و رهبری در این خصوص چه دیدگاهی دارند؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا همزیستی مسالمت‌آمیز از منظر فقه، سپس از منظر حقوق بررسی شده و در ادامه از همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست بین‌الملل و دیدگاه رهبری بحث شده است.

۱. همزیستی مسالمت‌آمیز از منظر فقه

اساس روابط مسلمانان با غیرمسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکو است. «اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه نیست؛ بلکه برعکس، اسلام به پیروان خود دستور

مفهومش این است که حتی از گفت‌وگوهای ابتدایی صلح نیز استقبال کن. این آیه از آیاتی است که صلح‌طلبی را به صورت اصل اساسی به حکومت‌های اسلامی توصیه می‌کند» (Katib Waqidi & Mahmoud Mahdavi, 1995).

در آیه ۹۰ سوره نساء آمده است: «... فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَ آَلَفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما کناره گرفتند، و با شما به جنگ برخاستند، و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، به آنان تعدی نکنید که خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است».

در شأن نزول آیه آمده است «گروهی از طایفه اشجع به نزدیکی مدینه آمدند. پیامبر نمایندگانی نزد آن‌ها فرستاد تا از هدف سفرشان با خبر شود. آن‌ها گفتند: ما آمده‌ایم پیمان ترک مخاصمه با محمد ببندیم و در منازعات شما با دیگران بی طرف بمانیم. پیامبر دستور داد مقدار فراوانی خرما به صورت هدیه برای آن‌ها ببرند، و پیمان ترک تعرض را با آن‌ها امضا فرمود» (Muhacqiq Hilli, 1989).

مطابق آیه ۹۴ سوره نساء: «...وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا برای نبرد با دشمن سفر می‌کنید در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر تحقیق و تفحص کامل کنید. و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید: مؤمن نیستی. تا برای به دست آوردن کالای بی ارزش و ناپایدار زندگی دنیا او را بکشید، اگر خواهان غنیمت هستید». «بر اساس این آیه باید به ندای صلح از طرف دشمن پاسخ مثبت داد؛ اگرچه از غنایم مادی فراوان محروم شد؛ زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنایم نیست؛ البته در پاره‌ای از موارد ممکن است پیشنهاد قرارداد صلح، پوششی بر مقاصد خصمانه دشمنان مسلمانان باشد؛ ولی مسلمانان تا اطمینان بر مقاصد خائنانه دولت‌ها و گروه‌هایی که انعقاد را

پیشنهاد می‌دهند حاصل نکرده‌اند نمی‌توانند از قبول پیشنهاد آنان سر باز زنند» (Subhani Tabrizi, 1992).

«آیات مربوط به صلح، بدون بیان دلیل است و چون جنگ و جهاد ضرورت و استثنا است، آیات مربوط به جنگ و جهاد همراه با ذکر دلیل و انگیزه است؛ مثل وجود فتنه، ستم، اخراج پیامبر و مسلمانان از سرزمین وطنی خود؛ بنابراین، برای جنگ و اقدام مسلحانه باید دلیل وجود داشته باشد و تا زمانی که دلیلی وجود ندارد، اقدام به جنگ، خیانت و تجاوز تلقی می‌شود» (Khosrowshahi & Daneshpajouh, 2002). نخستین آیه‌ای که در باب جهاد نازل، شده گویای مطلب پیشین است: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلْمًا وَّ إِنَّا لِلَّهِ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست». «هنگامی که مسلمانان در مکه بودند، مشرکان پیوسته آن‌ها را می‌آزردند، و مسلمانان دائم کتک‌خورده، با سرهای شکسته خدمت پیامبر (ص) می‌رسیدند و شکایت می‌کردند. تقاضای آنان اذن جهاد و مقابله به مثل بود؛ اما پیامبر اکرم (ص) به آن‌ها می‌فرمود که صبر کنید. هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا این‌که هجرت آغاز شد و مسلمانان از مکه به مدینه آمدند، و خداوند آیه پیش‌گفته را که متضمن اذن جهاد است، نازل کرد؛ بنابراین، اصل اولی در رفتار مسلمانان با کافران قریش، صبر و مدارا بوده است. سرانجام به سبب ستم‌ها و آزارها، به آن‌ها اذن جهاد داده شد. این جهاد که جهاد ستم دیده در برابر ستمگر شمرده می‌شود، حق مسلم طبیعی، فطری و عقلی مسلمانان است که به ستم تن ندهند و ستمگر را سر جای خود نشانده، دست او را از حقوق خود کوتاه سازند» (Khalilian, 2008). از دیدگاه قرآن، صلح، خود، ارزش و هدف است، و کافی است که پیامد خطرناک و فریبی به دنبال نداشته باشد.

ضعیف خوانده می‌شوند، معلوم می‌شود که خداوند سبحان، فقط زمینه ارزش و کرامت و شرافت را در انسان پدید آورده است. به تعبیر روشن‌تر، «همه نیروها و استعدادهاى مثبت که خداوند به انسان‌ها عنایت فرموده، مقتضى ارزش و کرامت و حیثیت است که به وجود آمدن حق کرامت برای آنان را اقتضا دارد، نه این‌که در همه موقعیت‌ها، انسان‌ها دارای شرف ذاتی و کرامت وجودی هستند. گروهی، ارزش واقعی خویش را در انتساب به قبیله معروف و معتبری می‌دانند؛ بدین‌جهت برای تجلیل مقام قبیله و طایفه خود دائم دست‌وپا می‌کنند تا از طریق بزرگ کردن آن، خود را به‌وسیله انتساب به آن بزرگ کنند؛ به‌ویژه میان اقوام جاهلی، افتخار به انساب و قبایل، رایج‌ترین افتخار موهوم بود تا آنجا که هر قبیله‌ای، خود را قبیله برتر و هر نژادی، خود را نژاد برتر می‌شمرد که متأسفانه هنوز رسوب‌ها و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد» (Sajjadi, 1994).

«قرآن در محیطی ظهور کرد که ارزش قبیله، از همه ارزش‌ها مهم‌تر بود؛ اما این بت‌ساختگی در هم شکست، و انسان را از اسارت خون، قبیله، رنگ، نژاد، مال، و مقام آزاد ساخت، و او را برای یافتن خویش به درون جانش و صفات والایش رهبری کرد. منظور از برترین به جهت فضیلت و تقوا، به‌طوری‌که در قرآن و مدارک دیگر اسلامی آمده، این نیست که قانون اسلام، برای پرهیزکاران امتیازی قائل است و این طبقه، قانون ممتازی دارند یا مسلمانی می‌تواند به استناد آن برای خود امتیازی از نظر قانون و اجتماع قائل شود؛ بلکه این امتیاز صرفاً امتیاز معنوی است و جنبه اخلاقی دارد و به‌هیچ‌وجه در قانون مساوات اسلام، چنین شخصی امتیاز مشخص و ممتازی ندارد» (Hosseini Hamadani, 1984).

در اسلام، چنین امتیاز معنوی فقط در مورد انتخاب افراد صالح برای تصدی مقام‌های اجتماعی، سیاسی و... موردتوجه قرار می‌گیرد و زمامداران و رهبران و مأموران و مجریان قانون در

۱-۲. عدم تبعیض و تأکید بر کرامت انسانی مبنای همزیستی

مسالمت‌آمیز

قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَللَّسْتَكُمْ وَاللَّوَانِكُمْ اِنْ فِى ذٰلِكَ لَايَاتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ؛ و از نشانه‌های قدرت و ربوبیت او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ بی‌تردید در این واقعیات نشانه‌هایی است برای دانایان». همچنین در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ؛ ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و بافتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است». «بی‌شک، زندگی اجتماعی بشر بدون «شناخت افراد و اشخاص» ممکن نیست که اگر یک روز، همه انسان‌ها یک‌شکل، یک قیافه، و دارای یک‌قد و قواره باشند، در همان یک‌روزه، شیرازه زندگی به هم می‌ریزد؛ نه پدر و نه فرزند و نه همسر از بیگانه شناخته می‌شوند و نه مجرم از بی‌گناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمان‌بر، رئیس از مرؤوس، میزبان از مهمان و دوست از دشمن شناخته می‌شود و چه جنجال عجیبی بر پا خواهد شد! بدین سبب برای سازمان یافتن اجتماع بشر، خداوند، زبان‌ها، رنگ‌ها، نژادها و قوم‌ها را گوناگون قرار داده است» (Habibzadeh & Farajpour, 2016).

در آیه شریفه پیش‌گفته، خداوند متعالی، ملاک برتری را به «پرهیزکاری» می‌داند و یگانه ارزش، ارزش واقعی و معنوی تقوا است و نه امور زودگذر و ظاهری مثل رنگ، نژاد قومیت. با توجه به این‌که بیشتر اولاد آدم، با داشتن آن همه نیروها و استعدادها و امتیازها، از مراعات حقوق الهی و انسانی سر باز می‌زنند و منحرف می‌شوند، و ظلم، جهول، کنود(کفران نعمت‌های خداوندی)، هلو(عدم شخصیت ثابت در مقابل خیر و شر) و

حکومت اسلامی فقط از این طبقه با شرایط خاصی برگزیده می‌شوند.

۲. همزیستی مسالمت‌آمیز در عصر کنونی سیاست بین‌الملل از منظر حقوق

برای نخستین بار در طول تاریخ اسلام، سندی جامع که بیانگر طرح نظام سیاسی اسلام است، به‌منظور اداره اجتماع بزرگ اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تدوین شد. «قانون اساسی به جهت فراهم آوردن زمینه‌های عملی مناسب جهت حاکمیت اسلام در کلیه شئون مملکت، اعم از داخلی و خارجی است. تدوین قانون اساسی به‌وسیله مجلسی از فقیهان، متخصصان و صاحب‌نظران، بر اساس معیارهای اسلامی صورت گرفته، و بسیاری از اصول تنظیم‌شده، دارای پشتوانه آیات و روایات معصومان (ع) است. آنچه در این قسمت بدان توجه می‌شود، بررسی اصولی چند از قانون اساسی است که در بعد داخلی، روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز را با پیروان ادیان آسمانی بیان می‌دارد، و در بعد بین‌الملل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با سایر ملل و دول تبیین می‌کند. از نظر قانون اساسی، اقلیت دینی به کسانی اطلاق می‌شود که پیرو یکی از ادیان یهودی، مسیحی یا زرتشتی و دارای تابعیت جمهوری اسلامی ایران باشند. این عده را «اهل کتاب» نیز می‌خوانند. قانون اساسی، برای اقلیت‌های دینی ارزش و احترام خاصی قائل، و ضامن آزادی و حقوق ملی آنان است و این یکی از مزایای بزرگ اسلام شمرده می‌شود که عدالت اجتماعی را برای همه ساکنان خود، باوجود اختلاف مذهب، نژاد، قوم، زبان و رنگ تأمین می‌کند» (هاشمی، ۱۳۹۷: ۲۲۰). در اصل «سیزدهم قانون اساسی» آمده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

ذکر چند نکته در اینجا قابل توجه است: «با توجه به اصل پیشین، فقط پیروان سه دین یهودی، مسیحی و زرتشتی به رسمیت شناخته شده‌اند؛ بنابراین، مشرکان و پیروان دین‌های ساختگی مثل بهائیت، رسمیت ندارند و از حقوق اقلیت‌های مذکور در اصل سیزدهم بهره‌مند نخواهند شد» (Shabani, 2014). «اسلام، افزون بر امور مادی، به امور معنوی جامعه نیز توجه دارد. فردی که به هیچ دینی پایبند نیست، خارجی نامیده می‌شود و مسلمان مجاز نیست با کافران مراوداتی داشته باشد و جامعه اسلامی هم در برابر فرد خارجی واکنش‌هایی نشان می‌دهد که در مجموع، نشانه خطرناک بودن خارجی برای اسلام است و به او باید به چشم دشمن نگریست. سخت‌گیری اسلام با این افراد، بدین معنا نیست که اسلام برای انسان‌ها، احترامی قائل نیست. از دید اسلام، همه انسان‌ها برابرند؛ ولی گروه‌های خارجی، برای پیشبرد و گسترش اهداف اسلام خطرناک‌اند؛ چه این که ممکن است میان جامعه تبلیغات ضد اسلام و قرآن انجام دهند» (Bozard & Mohsen, 1979). «پیامبر اکرم در سیره عملی‌اش، با پیروان ادیان آسمانی مثل مسیحیت و یهودیت رفتار مسالمت‌آمیز داشت؛ اما با بت پرستی سرسختانه مبارزه می‌کرد؛ چه این که بت پرستی، دین شمرده نمی‌شود؛ بلکه انحراف و گمراهی آشکار است که وظیفه الهی پیامبر (ص) ایجاب می‌کرد در مقابل آنان آرام ننشیند» (Shabani, 2014).

پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از «صابئین» ذکری به میان نیاورده و آنان را به رسمیت نشناخته است؟ از این گروه در آیه ۶۲ سوره بقره قرآن کریم یاد شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ مسلماً کسانی که به ظاهر ایمان آوردند، و یهودی‌ها و نصرانی‌ها و صابئی‌ها هرکدامشان از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آوردند و

کشور (اصل یکصد و پنجاه و دوم)؛^۳. ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و کوشش در جهت تحقق بخشیدن به وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام (اصل یازدهم)؛^۴. دفاع از حقوق همه مسلمانان و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی با غیرمسلمانان (اصل چهاردهم)؛^۵. عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر (اصل یکصد و پنجاه و دوم)؛^۶. داشتن روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب (اصل یکصد و پنجاه و دوم)؛^۷. ممنوعیت انعقاد قراردادهایی که به‌گونه‌ای سبب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ ارتش و دیگر شؤون کشور شود (اصل یکصد و پنجاه و چهارم)؛^۸. سعادت انسان در کل جامعه بشری (اصل یکصد و پنجاه و چهارم)؛^۹. شناسایی و آزادی و حکومت حق و عدل به‌صورت حق همه مردم جهان (اصل یکصد و پنجاه و چهارم)؛^{۱۰}. حمایت از مبارزه‌های حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر (اصل یکصد و پنجاه و چهارم)؛^{۱۱}. اعطای پناهندگی سیاسی به متقاضیان به پناهندگی در صورتی که طبق قوانین ایران، خائن و تبهکار شناخته نشوند (اصل یکصد و پنجاه و پنجم)»

۳-۱. همزیستی و مصلح در جهان اسلام

اصل «یازدهم قانون اساسی» می‌گوید: «به‌حکم آیه کریمه إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ (انبیاء ۹۲/۲)، همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش و پیگیری به عمل آورد. تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد (Ziaei Bigdeli, 2022).

نیز در اصل «سوم، بند ۱۶» آمده است: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان». «در اصل یکصد

کار شایسته انجام دهند، برای آنان نزد پروردگار شان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند». «در پاسخ باید گفت: اولاً این طایفه در اثر کمی جمعیت و اصرار آنان به نمان داشتن آیین خود و منع از دعوت و تبلیغ و اعتقاد بر این‌که آیین آنان، آیین اختصاصی است، نه عمومی، و پیغمبرشان فقط برای نجات آنان مبعوث شده است و بس، وضع آنان به‌صورتی اسرارآمیز در آمده و جمعیت آنان رو به انقراض و ثانیاً برخی، این طایفه را شاخه‌ای از دو مذهب مسیحیت یا یهودیت می‌دانند» (Makarem Shirazi, 2002).

پیروان اهل کتاب در ایران، در احوال شخصیه نظیر ازدواج، طلاق، ارث و وصیت، طبق اصل سیزدهم قانون اساسی، تابع قوانین و مقررات خودشان هستند و به رعایت قوانین مدنی ایران که بر فقه و شریعت اسلامی مبتنی است، ملزم نیستند.

۳. همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست بین‌الملل از منظر فقه و حقوق

همزیستی مسالمت‌آمیز از اصولی است که پیوسته، جمهوری اسلامی ایران در سیاسی خارجی خود با دولت‌ها و ملت‌های، بر آن پای فشرده است. «از لحاظ مواضع جهانی، جمهوری اسلامی ایران، موارد مربوط به اصول و مبانی سیاست خارجی ایران، مانند نفی سلطه در سیاست خارجی، تأکید بر حفظ استقلال.. حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و نیز تأکید بر اصل عدم‌مداخله، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام به مرزهای بین‌المللی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات داخلی بازایی می‌شود» (Sanaei & Hojjat Shami, 2017). اصل یازدهم، اصل چهاردهم و فصل دهم قانون اساسی،^۱ اهداف، اصول و آرمان‌های ذیل را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد «۱: نفی هرگونه سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری، ستمگری و ستم‌کشی (اصل یکصد و پنجاه و دوم)؛^۲. حفظ استقلال همه‌جانبه، وحدت و تمامیت ارضی

^۱. قانون اساسی اصل یکصد و پنجاه و دوم الی یکصد و پنجاه و پنجم.

^۲. این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار، شما پس مرا بپرستید.

و پنجاه و دوم، ضمن تشریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یکی از اصول سیاست خارجی را دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان متذکر شده است. یکی از اهداف مهم سیاست خارجی، دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان است. بدین معنا خود را متعهد و ملزم می‌داند تا درگوشه‌ای از دنیا که به حق مسلمانی تجاوز شود، از حقوق آن‌ها دفاع کند و جلو تجاوز به آن را در حد توان خود بگیرد» (Mansouri, 1986).

این روش و عملکرد، هیچگاه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز منافی نیست؛ چه اینکه تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی امری است که منشور سازمان ملل از آن حمایت می‌کند و یکی از اهداف مهم حقوق بین‌الملل معاصر، جلوگیری از ستم‌ها و تجاوزهایی است که به پیروان مذاهب می‌شود. البته دکترین برادری با مسلمانان و حمایت از مستضعفان جهان را نباید به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای مسلمان و تحریک جنبش‌های رهایی بخش گرفت؛ زیرا این دکترین در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل به معنای این است که جمهوری اسلامی می‌تواند همبستگی خود را با مسلمانان، از طریق پیوستن به اتحادیه‌ها یا پیمان‌هایی ظاهر سازد که به نحوی در تحقق این هدف دخیلند (Falsafi, 1994).

۲-۳. حمایت از مستضعفان

حمایت از مستضعفان و محرومان جهان، در اصل سوم، بند ۱۶، و اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. دلیل اتخاذ چنین سیاستی این است که جمهوری اسلامی ایران، بر اساس آموزه‌های اسلام، سعادت انسان را در کل جامعه بشری مورد توجه قرار می‌دهد؛ بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (Mohammadi, 2007).

نکته دیگر آن است که هیچگاه، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط موردپذیرش نیست و در مواردی این اصل، محدود و مقید می‌شود و آنجا که ادامه سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، منافع حیاتی مسلمانان جهان یا عموم انسان‌ها را به مخاطره می‌اندازد، «دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل اسلامی صور گوناگونی به خود می‌گیرد: اول- به‌جایی که کشوری در روابط خود با کشورهای اسلامی، نقض بی‌طرفی کرده و مثلاً چون بنی قریظه و قریش، دشمنان را تحریک یا یاری کرده باشد. در این صورت، چه‌بسا که دولت اسلامی نیز برای پاسداری از حریم و منافع خویش، خود را ناگزیر از اقدام متقابل می‌بیند. دوم: مداخله بشردوستانه؛ حمایت از اصیل‌ترین آرمان انسانی.....

هم‌اکنون سازمان ملل با آنکه اعلام داشته است که اصولی همچون همزیستی مسالمت‌آمیز، تحریم توسل نامشروع به زور و نیز تحریم مداخله در امور خاص کشورهای، پایه‌های اساسی این سازمان را تشکیل می‌دهند، با این وصف در مواردی که صلح و امنیت جامعه بین‌المللی به مخاطره افتاده باشد، به تعطیل همه این اصول فرمان می‌دهد (فصل هفتم منشور سازمان ملل، ماده ۳۹ - ۵۱) (Khalilian, 2008).

۳-۳. همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌های غیر محارب

در اصل «چهاردهم قانون اساسی» آمده است: «به‌حکم آیه شریفه: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که درکار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (ممتحنه/۸)،^۱ دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی

^۱ «خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد».

در این باره را به خوانندگان محترم و می‌گذاریم تا با مرور مباحث پیشین، مقایسه‌ای تطبیقی از آن دو را به دست آورند.

۱. دین مبین اسلام از همزیستی مسالمت‌آمیز با تأکید و صراحت یاد، و کینه‌توزی و دشمنی با پیروان ادیان و ملل دیگر را ممنوع کرده است. همزیستی مسالمت‌آمیز در حقوق بین‌الملل، تقریباً در قرن نوزدهم، و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد و سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها، سازمان ملل متحد در تبیین اصول همزیستی مسالمت‌آمیز کوشش‌هایی کردند. ۲. هدف از همزیستی مسالمت‌آمیز در حقوق بین‌الملل، فقط تأمین صلح و آرامش در روابط بین‌المللی است؛ ولی هدف اسلام از همزیستی مسالمت‌آمیز فقط تأمین صلح نیست؛ بلکه تأمین صلح و امنیت، وسیله‌ای برای اهداف والاتر و آن دستیابی به دین حق و سرانجام رسیدن به سعادت آخرتی است. ۳. برای تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز، دولت‌ها نیازمند راه‌کار و ابزارهای لازم هستند. یکی از این ابزارها، انعقاد قراردادهای، معاهده‌ها، و پیمان‌های بین‌المللی است. اسلام نیز برای انعقاد معاهده به‌منظور صلح، به همزیستی مسالمت‌آمیز اهتمام خاص دارد. پیامبر اکرم با غیرمسلمانان پیمان‌های متعدد منعقد ساخت؛ مانند پیمان یا منشور مدینه، صلح حدیبیه (پیمان صلح پیامبر اکرم با مشرکان مکه)، پیمان میان پیامبر اسلام و رئیس مسیحیان ایلا و پیمان میان رسول گرامی اسلام و مسیحیان سرزمین سینا. هیچ‌گاه این پیمان‌ها از سوی پیامبر اسلام (ص) یا مسلمانان نقض نشد؛ بلکه این غیرمسلمانان بودند که پیمان خویش را نقض، و زمینه را برای جنگ فراهم ساختند.

۴. افزون بر انعقاد و معاهده‌ها و پیمان‌های بین‌المللی، به‌صورت ابزار تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز، حقوق بین‌الملل نیازمند تعهد اخلاقی و التزام عملی دولت‌ها برای رعایت مفاد این معاهده‌ها است. در مواردی کارشکنی بعضی از دولت‌ها و عدم رعایت معاهده‌های پذیرفته‌شده، همزیستی مسالمت‌آمیز را بی‌اثر ساخته است؛ از این‌رو، اسلام بر نقش اخلاق و ایمان تأکید می‌ورزد؛ چیزی

آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

در بخشی از اصل «یکصد و پنجاه و دوم» همین مطلب مورد تأکید قرار گرفته است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار گشته است».

سیاست همزیستی جمهوری اسلامی با دیگر جوامع غیرمسلمان، بر اساس دستور صریح اسلام و آموزه‌های قرآن کریم است. صلح در روابط بین‌الملل، اصل اساسی شمرده می‌شود و سیاست جنگ‌طلبانه محکوم است. از آنجاکه صلح بین دولت‌ها به نفع همه است، دولت اسلامی وظیفه دارد از طریق گفت‌وگو و رفتار مسالمت‌آمیز، مشکلات خود را حل‌وفصل کند و در همه حال، صلح، گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز را بر جنگ و کشمکش نظامی ترجیح دهد.

همان‌طور که از دو اصل پیش‌گفته به دست می‌آید، سیاست صلح‌طلبی و همزیستی مسالمت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران به‌صورت مطلق، آن‌هم با تمام دولت‌ها نیست؛ چه این‌که اولاً رابطه صلح‌آمیز با دولت‌ها باید «متقابل» باشد؛ بنابراین، چنانچه کشوری به سیاست جنگ‌طلبی و کشمکش نظامی روی آورد، دولت اسلامی موظف به حفظ چنین رابطه‌ای نیست، و ثانیاً واژه «دولت‌های غیر محارب» می‌رساند که رابطه، با دولتی مجاز است که از اساس نامشروع نباشد و همچون رژیم اشغالگر قدس ماهیتی ضد بشری و صدقانونی نداشته باشد.

پیش‌تر، مباحث مربوط به همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل مطرح شد. اکنون نوبت آن رسیده که به طور اختصار، بین این دو مقایسه صورت پذیرد؛ البته مقایسه گسترده

که حقوق بین‌الملل معاصر از آن بی‌بهره است. اسلام نقض عهد و پیمان‌شکنی را گناه بزرگ می‌شمرد که عقوبت آخرتی را به دنبال دارد.

۵. عده‌ای از اسلام شناسان غربی، دین اسلام را مانع صلح و سازش پیروان اسلام با ادیان دیگر می‌دانند؛ برای مثال منتسکیو، اسلام را دین شمشیر می‌داند؛ درحالی‌که جنگ‌های مهم بین‌المللی، مانند جنگ جهانی اول و دوم از سوی غیرمسلمانان برجهانیان تحمیل‌شده همواره اصول همزیستی مسالمت‌آمیز از سوی قدرت‌های بین‌المللی نقض شده است. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه نیست.

۴. دیدگاه رهبری

در این قسمت به بررسی همزیستی مسالمت‌آمیز در عصر کنونی سیاست بین‌الملل از منظر اندیشه رهبری پرداخته می‌شود.

۴-۱. همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح در منطقه

هدف کوتاه‌مدت آیه‌الله خامنه‌ای از ابتدای پیروزی انقلاب، حاکمیت صلح در منطقه و تعاملات به دور از تشنج میان جمهوری اسلامی و همسایگان منطقه‌ای بوده است: «ما سعیمان بر این است که با کشورهای همسایه‌مان روابط سالم و محبت‌آمیز و بدون تشنجی داشته باشیم و هر چه بتوانیم ارتباطات سیاسی و اقتصادی‌مان را با کشورهای همسایه افزایش خواهیم داد... کشورهای همسایه دیگر برای ما حکم برادرانی را، دوستانی را دارند که هرچه روابط ما گرم‌تر و دوستانه‌تر و گسترده‌تر باشد، به سود آرامش و صلح و امنیت منطقه است... ما با این سیاست خارجی تصورمان این است که می‌توانیم در فضای منطقه یک محیط آرامشی را به وجود بیاوریم و امکان صلح و همزیستی و دوستی را به همه ملت‌های منطقه که مایل‌اند باهم ارتباط داشته باشند بدهیم» (مصاحبه تلویزیونی با دفتر خبر و خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۳/۲).

راهکار رهبری برای برقراری صلح در منطقه، عدم دخالت قدرت‌های بیگانه و اقدام مستقلانه کشورهای منطقه از طریق یک سازمان کنفرانس اسلامی مقتدر می‌باشد: «هم اکنون حضور ناوهای بیگانه و بیش از همه، عده و عده آمریکایی در خلیج فارس - که یک دریای اسلامی و مرکز مهم انرژی برای همه جهان است - موجب ناامنی است. وجود یک سازمان کنفرانس اسلامی مقتدر، می‌تواند از یک سو با زبان عزت و اقتدار اسلامی، بیگانگان را به رفع این مزاحمت وادار کند، و از سوی دیگر بهانه‌های این حضور بی‌جا را مرتفع سازد و هرگاه لازم باشد، نیرویی از خود کشورهای اسلامی را به حراست از امنیت و صلح، در این منطقه بگمارد» (Statements of the Supreme Leader, 1997a).

۴-۲. همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح در جهان اسلام

از دیدگاه رهبری «جامعه اسلامی باید به فکر خود باشد. امروز دنیای اسلام باید به‌طورجدی نسبت به سرنوشت خود فکر کند؛ اختلافات را بگذارند کنار؛ بنشینند بر روی نقاط وحدت که همان عظمت امت اسلامی است که همه این را می‌خواهند، روی این بنشینند برنامه‌ریزی کنند، تفاهم کنند، تلاش مشترک بکنند. امروز یک میلیارد و تقریباً نیم مسلمان در دنیا هست، این همه کشورهای اسلامی، این سرمایه‌های عظیم، نباید این‌ها در خدمت سرنوشت امت اسلامی واقع بشود؟ این نیاز امروز است. می‌بینید تهدیدها را، می‌بینید جفاها را، می‌بینید ظلم‌هایی که به هر بهانه‌ای به گوشه و کنار دنیای اسلام می‌شود. این یک وظیفه بزرگی است بر دوش همه مسلمانان. ما هیچ‌کس را به آتش‌افروزی دعوت نمی‌کنیم؛ ما هیچ‌کس را به جنگ دعوت نمی‌کنیم؛ ما همه را به صلح دعوت می‌کنیم؛ ما همه را به آرامش دعوت می‌کنیم؛ ما همه را به رفتارهای عاقلانه دعوت می‌کنیم» (Statements of the Supreme Leader, 2001).

راهکار رهبری برای خاموش شدن آتش جنگ و برقراری صلح در جهان اسلام، ایجاد مراکز مشترک بین‌الدول اسلامی است که

و بی‌توجه به منافع نظام توصیف می‌کنند که حتی ممکن است به اقتضای حکمت به صلح با دشمنان واقعی نیز منجر شود: «حکمت، یعنی نظام اسلامی حکیمانه کار کند و از روی احساسات و بی‌توجه به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که ما باید از رابطه با دنیا بگیریم، حرکت نکند. دید باید کاملاً حکیمانه و پخته باشد. ای بسا ما با یک دشمن که در نهایت هم برخورد داریم، الان بایستی بنشینیم با او طرح دوستی بریزیم. این، حکمت است.... وقتی از حکمت صحبت می‌کنیم، یعنی رعایت مصلحت جمهوری اسلامی و ملاحظه تمام استفاده‌هایی که این نظام می‌تواند از ارتباط با آن دولت‌ها برد. باید بر این اساس حرکت کنیم» (Statements of the Supreme Leader, 1989).

نکته قابل‌توجه در اندیشه سیاسی رهبر انقلاب اسلامی آن است که ایشان صلح با دشمن را در کنار حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی می‌دانند؛ به تعبیر دیگر صلح در نظام اسلامی به معنای هم‌رنگ شدن با دشمن و پذیرش الگوهای مخالف ارزش‌های اسلامی نیست: «به نظر ما پس از صلح امام حسن (ع) که در سال چهل هجری اتفاق افتاد، اهل بیت پیامبر (ص) به این قانع نشدند که در خانه نشسته و فقها، احکام الهی را آن‌چنان‌که می‌فهمند. بیان کنند، بلکه از همان آغاز صلح، برنامه همه امامان این بود که مقدمات را فراهم کنند تا حکومت اسلامی با به شیوه‌ای که موردنظرشان بود، بر سرکار آورند، و این را به‌روشنی در زندگی و سخنان امام مجتبی (ع) می‌بینیم» (Hosseini Khamenei, 1982).

۴-۴. حکومت جهانی مهدوی و صلح جهانی

از مهم‌ترین اصول آرمانی نظام سیاسی اسلام از دیدگاه آیه الله خامنه‌ای تلاش و زمینه‌سازی برای تحقق حکومت جهانی مهدوی است؛ از نظر ایشان تنها در سایه این حکومت است که با اجرای همه شروط اسلامی، صلح واقعی و فراگیر در جهان بشریت تحقق می‌یابد. باید سعی کنید تا زمینه را برای آن‌چنان دورانی آماده کنید؛

با قدرت برای اتحاد و منافع جهان اسلام فعالیت کنند: «نقش هیچ دولت اسلامی نمی‌تواند جای خالی یک مرکز بین‌الدول اسلامی را پر کند. برادران و میهمانان عزیز! بیایید به حول و قوه الهی از این فرصت‌ها بهره بگیریم، به یکدیگر نزدیک‌تر شویم، مرکز و نقطه اتصال میان خود را تقویت کنیم. کنفرانس اسلامی باید قطعنامه‌های خود را تا اجرای کامل، پیگیری کند، تا این اجلاس‌ها برای ملت‌های ما، دستاوردی داشته باشد. به‌علاوه باید بتواند پارلمان بین‌المجالس کشورهای اسلامی را تأسیس کند. بازار مشترک اسلامی را از صورت یک آرزوی دور، به یک واقعیت تبدیل کند، دیوان داوری اسلامی را پی‌ریزی نماید، و بالاخره به نمایندگی از پنجاه و پنج کشور اسلامی و یک میلیارد و چند صد میلیون نفوس، یکی از اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد، و تا وقتی حق و تو باقی است، ششمین عضو دارای حق و تو در آن شورا باشد. این است آفاق آینده این کنفرانس و همین است که خواهد توانست آفاق آینده امت اسلامی را ترسیم کند» (Statements of the Supreme Leader, 1997a).

۳-۴. همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح حکیمانه و از روی مصلحت با دشمنان

اصل مهم در نظام سیاسی اسلام، پذیرش صلح حکیمانه و از روی مصلحت است، از نظر رهبر انقلاب صلح عزتمندانه و حکیمانه ضمن حفظ منافع نظام اسلامی، آرامش و صلح را در جامعه برقرار می‌سازد؛ از نظر ایشان حفظ عزت نظام اسلامی حتی در شرایط ضعف نظام نیز باید رعایت گردد: «معنای عزت این است که جامعه و نظام اسلامی، در هیچ‌یک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود. البته، ذلیل شدن غیر از ضعیف بودن است. ممکن است کسی ضعیف باشد، اما ذلیل نباشد. بین این دو تفاوت است» (Statements of the Supreme Leader, 1989). ایشان مفهوم «حکیمانه بودن صلح» را نیز دوری از رفتارهای احساساتی

«دورانی که در آن، ظلم و ستم به هیچ شکلی وجود ندارد؛ دورانی که در آن، اندیشه و عقول بشر، از همیشه فعال‌تر و خلاق‌تر و آفریننده‌تر است؛ دورانی که ملت‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند؛ دسته‌ای جنگ‌افروز عالم - همان‌هایی که جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی را در گذشته به راه انداختند و می‌اندازند - دیگر نمی‌توانند جنگی به راه بیندازند؛ در مقیاس عالم، صلح و امنیت کامل هست؛ باید برای آن دوران تلاش کرد... جهان به دوران آرمانی و هدفی مهدی موعود (ارواحنا فداه) روز به روز نزدیک‌تر می‌شود؛ این، آن امید بزرگ است» (Statements of the Supreme Leader, 1992).

هدف بلندمدت و برترین هدف آرمانی آیه الله خامنه‌ای، برقراری صلح و آرامش در کل جهان بشری همراه با زیست مسالمت‌آمیز همه کشورهای عالم است: «شکی نیست که بهترین وضعیت زندگی انسان در مجموع عالم، زندگی در صلح و همزیستی و مسالمت است. چقدر خوب است آن دنیایی که در آن قدرتمندان زورگو و زیاده‌طلب، انسان‌ها، ملت‌ها و مجموعه‌ها را در خدمت منافع خود به کار نگیرند؛ دنیا را با خون و نفرت و خشم آلوده نکنند» (Statements of the Supreme Leader, 2004)...

ما مایلیم که زندگی ملت‌ها و همه مردم عالم در صلح و صفا و آرامش بگذرد بهشت آرامش و امنیت و صفا چیزی است که در زندگی بشر با هیچ چیز قابل مبادله نیست ای کاش که دنیای متمدن امروز بالاخره راهی پیدا کند برای مقابله با تجاوزگران و زورگوییان و اگر دنیای قدرتمند و مجامع رسمی و دولت‌های بزرگ این راه را نتوانستند باز کنند وظیفه اندیشمندان و متفکرین و دانشمندان و بشر دوستان و انسان‌های با فرهنگ و باوجدان و نویسندگان و گویندگان است که این خلأ را در دنیا پر کنند و این کاری است شدنی» (Statements of the Supreme Leader, 1997b).

ایشان ضمن تبیین یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، آن را مبتنی بر روابط صلح‌آمیز متقابل با تمام دنیا توصیف می‌نمایند: «سیاست خارجی ایران به‌طور کلی بر این مبناست که ما با کشورها بر اساس قانون اساسی و بر اساس اصول اسلامی با کشورهایی که سر تعرض به ما ندارند، رابطه خصمانه نداریم. کسانی که با ما سر تعرض دارند و شیوه خصومت در پیش می‌گیرند، ما هم در مقابل با آن‌ها خصومت‌آمیز برخورد می‌کنیم. اگر خصومت آن‌ها نظامی بود، ما هم متقابلاً خصومت نظامی خواهیم داشت. اگر خصومت سیاسی داشته باشند، ما هم متقابلاً خصومت سیاسی خواهیم داشت، اما کشورهایی که با ما سر خصومت ندارند و مایل‌اند با ما ارتباطات دوستانه یا برادرانه داشته باشند، ما نسبت به آن‌ها روی خوش نشان می‌دهیم و دست دوستی به‌سوی آن‌ها دراز می‌کنیم. همان‌طوری که... امام فرمودند که ما با هیچ‌یک از کشورهای جهان یا دولت‌های جهان،... بنای بر خصومت نداریم؛ چه مسلمان و چه غیرمسلمان. یعنی برای ما در این جهت فرقی بین کشورهای مسلمان و غیرمسلمان نیست. البته کشورهای مسلمان در دوستی برای ما اولویت دارند» (Statements of the Supreme Leader, 1982).

خامنه‌ای در راستای تحقق آرمان برقراری صلح در کل جهان، بر اعلام آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در تمام تلاش‌های صلح طلبانه دنیا تأکید می‌ورزند: «ما آماده هستیم در تمام تلاش‌های صلح طلبانه دنیا برای مقابله با تجاوز همراه و پیشقدم باشیم و همه مجامعی که برای مقابله با تجاوز تشکیل شود و تلاش بین‌المللی برای این کار سازمان‌دهی کند ما که خود زخم‌خورده تجاوز هستیم و محنت تجاوز را در طول ۸ سال از نزدیک مشاهده کردیم ما کاملاً آماده هستیم که در آن مجمع و در هر مجمعی که برای این کار پایه‌گذاری بشود شریک باشیم» (Statements of the Supreme Leader, 1997b).

نتیجه‌گیری

جنایت و تجاوز به حقوق مظلومان خواستار آن می‌باشند؛ چنین صلحی از نظر ایشان صلح واقعی و پایدار نیست و دارای ارزش ذاتی نیز نمی‌باشد؛ زیرا موجب تقویت متجاوز و تشویق او به تجاوز و دست اندازی بیشتر و تضییع حقوق مظلومان و مستضعفان خواهد شد. از این رو ایشان از صلح فلسطینیان با رژیم غاصب صهیونیستی در شرایطی که استکبار خواستار آن می‌باشند حمایت نمی‌کند و آن را قابل قبول نمی‌داند. به نظر رهبری برای تحقق صلح واقعی و با ارزش باید عوامل تولید جنگ و خشونت را از میان برداشت؛ عدالت فراگیر را برقرار و گرایش به ایمان و معنویت را در گستره جهانی تقویت نمود؛ چنین شرایطی با عمل به تعالیم انبیای الهی از سوی تمام ساکنان کره زمین با هر دین و آیینی فراهم و صلح فراگیر در جهان برقرار می‌گردد؛ زیرا ارمغان انبیاء الهی برای بشریت صلح و سعادت و امنیت بوده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The persistent specter of war in contemporary international relations has reignited scholarly interest in peaceful coexistence, particularly from the lenses of Islamic jurisprudence and public law. Historical experiences, including the devastation wrought by the two World Wars and the ensuing waves of regional conflicts, especially in the Muslim world, have underscored the urgent necessity of peace as a precondition for development. Against this backdrop, the present study probes the jurisprudential and legal foundations of peaceful coexistence within the Islamic tradition, seeking to also delineate the perspectives articulated by Iran's Supreme Leader. The Qur'anic worldview fundamentally advocates for peace, tolerance,

نتایج نشان داد هم‌زیستی و نوع‌دوستی از منظر قرآن یک امر پذیرفته شده است و قانونگذار نیز در اصول قانون اساسی مختلف در خصوص ضرورت هم‌زیستی مسالمت آمیز و در مورد برابری اقلیت‌ها صحبت کرده است. نفی نژاد پرستی یکی از اصول اصلی زندگی مسالمت آمیز است. در عصر کنونی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، معیاری تاریخی برای روابط بین‌الملل و حاکمیت قانون بین‌المللی تعیین کرده و به عنوان راهنمای اصلی برای برقراری و توسعه روابط بین کشورهای با نظام‌های اجتماعی مختلف عمل کرده است. دیدگاه‌ها و نظرات رهبر انقلاب حضرت آیه‌الله خامنه‌ای را به عنوان یک رهبر اسلامی باید متأثر از مبانی شریعت اسلام مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در مسئله صلح نیز ایشان موافق صلحی است که از اصول و تعالیم دینی و قرآن کریم نشأت گرفته باشد. بر اساس یافته‌های این، صلح از دیدگاه رهبر انقلاب را می‌توان در دو بخش صلح واقعی و صلح غیر واقعی مورد بررسی قرار داد. ایشان صلحی را که فقط بر فقدان و نبود جنگ بدون تحقق شرایط آن اصرار دارد، صلح غیر واقعی می‌داند. صلح واقعی از نظر ایشان صلحی است که با تحقق عدالت و احقاق حق مظلومان حاصل گردد؛ نه صلحی که متجاوزان پس از انجام

and the dignified treatment of others. This stance is echoed in Islamic jurisprudence, which promotes non-aggression and mutual respect, recognizing common humanity even in religious difference (Amid Zanjani, 2000). Imam Ali's letter to Malik al-Ashtar exemplifies the ethical imperative of treating all humans with compassion, irrespective of their religious affiliation (Dashti, 2000). The Qur'an, through verses such as Surah al-Baqarah 2:208 and Surah al-Anfal 8:61, urges Muslims to embrace peace wholly and respond favorably to peace overtures even from adversaries (Javadi Amoli, 2010; Katib Waqidi & Mahmoud Mahdavi, 1995). Furthermore, Islamic injunctions on jihad are framed as defensive and conditional, intended solely to repel aggression and injustice (Khalilian,

2008). The Qur'an's emphasis on moral values such as justice, dignity, and non-discrimination reinforces peaceful coexistence as a divine mandate rather than a mere political tactic (Habibzadeh & Farajpour, 2016; Sajjadi, 1994). This divine vision disrupts ethnocentric hierarchies and sets a theological precedent for ethical pluralism and cooperative internationalism (Hosseini Hamadani, 1984).

Islamic constitutionalism, as exemplified in the Iranian context, embeds peaceful coexistence in legal frameworks that govern both domestic pluralism and foreign relations. The Constitution of the Islamic Republic of Iran enshrines respect for recognized religious minorities—namely Jews, Christians, and Zoroastrians—and guarantees them rights of religious practice and personal law (Shabani, 2014). The commitment to interreligious harmony is not merely rhetorical; it is codified in the constitutional provisions, such as Article 13, which ensures minority rights within the parameters of Islamic norms. Yet this recognition does not extend to groups deemed to lack divine legitimacy, such as Baha'is, reflecting the interpretive constraints imposed by jurisprudential orthodoxy (Bozard & Mohsen, 1979). The Prophet Muhammad's historical precedent of treaties with other religious communities—such as the Constitution of Medina—demonstrates Islam's foundational commitment to *pacta sunt servanda* (agreements must be kept), a principle shared with international law. However, Islam uniquely frames such agreements within a moral paradigm, wherein treaty violation is not just a legal offense but a spiritual failing (Makarem Shirazi, 2002). In modern Iranian foreign policy, this dual framework—juridical and theological—manifests in policies that prioritize independence, reject hegemony, and emphasize solidarity with oppressed nations,

particularly within the Islamic ummah (Sanaei & Hojjat Shami, 2017).

The theoretical and legal convergence between Islamic teachings and international law on peaceful coexistence is most evident in the Iranian constitutional architecture. Key principles—such as mutual respect, prohibition of aggression, and upholding justice—are encapsulated in Articles 11, 14, 152, and 154 of Iran's Constitution. These articles articulate a foreign policy grounded in ethical sovereignty and cooperative non-alignment (Mansouri, 1986; Ziaei Bigdeli, 2022). The notion of peaceful coexistence is not passive; rather, it actively entails support for the rights of Muslims worldwide and resistance to colonial and imperial domination. Nevertheless, this policy does not license interference in the internal affairs of other states. Instead, it advocates moral solidarity, which is consonant with the principles of international law, particularly the Charter of the United Nations. Support for the oppressed (*mustazafin*), as outlined in Articles 3(16) and 154, is a cornerstone of Iran's external orientation, serving both a humanitarian and religious purpose (Mohammadi, 2007). When peaceful coexistence is threatened—either by external domination or internal injustice—Islamic international law permits defensive measures, including humanitarian intervention and collective security mechanisms, provided they uphold justice and minimize harm (Falsafi, 1994). In this sense, the Islamic paradigm offers a nuanced model of peace: one that is aspirational yet grounded in *realpolitik*, moral yet strategic.

Ayatollah Khamenei's political philosophy serves as an interpretive bridge between classical jurisprudence and contemporary political exigencies. His articulation of peaceful coexistence encompasses both pragmatic diplomacy and principled resistance. In his early post-revolutionary

statements, the Supreme Leader emphasized the importance of fostering cordial, non-aggressive relations with regional neighbors, situating peace as a function of mutual respect and regional autonomy ([Statements of the Supreme Leader, 1997a](#)). Central to his vision is the belief that durable peace in the Middle East can only be achieved through regional mechanisms, such as a robust Organization of Islamic Cooperation (OIC), devoid of foreign military presence. His call for Muslim unity resonates with the constitutional imperative for Islamic solidarity and economic-political integration. Khamenei's regional policy prioritizes de-escalation, but not at the expense of Islamic dignity. His strategic discourse delineates between honorable peace and humiliating compromise. Even when advocating diplomacy, the Supreme Leader insists on maintaining the ideological and spiritual integrity of the Islamic Republic ([Statements of the Supreme Leader, 1989](#)). His conception of wise peace (sulh-e-hakim)

entails calculated engagements with adversaries, provided that the Islamic state's sovereignty and mission are not diluted. Such a stance mirrors Imam Hasan's historic treaty with Muawiyah, wherein peace was pursued not out of weakness, but as a tactical maneuver to preserve the ummah's long-term interests ([Hosseini Khamenei, 1982](#)).

In a global context, Ayatollah Khamenei envisions a model of Islamic leadership that transcends national borders and embodies a transnational moral order. His advocacy for global Islamic institutions—such as an Islamic Inter-Parliamentary Union or a Common Islamic Market—is designed to amplify the voice of Muslim nations in international affairs. This vision includes Islamic representation in key global decision-making bodies, including the United Nations Security Council, where he proposes the Islamic world should hold a permanent seat with veto power to counterbalance hegemonic interests

([Statements of the Supreme Leader, 1997a](#)). His speeches consistently stress that Islam is not a belligerent faith, but one that calls for rational, ethical, and strategic peace. In this regard, peaceful coexistence is not merely a political instrument but a theological mission. Peace, as he defines it, is not the mere absence of war, but the presence of justice, dignity, and shared prosperity. This framework has a teleological dimension: the eventual realization of a just global order, culminating in the prophesied reign of Imam Mahdi, where universal peace and equity will prevail ([Statements of the Supreme Leader, 1992](#)). Until such a time, the Supreme Leader contends that all efforts must converge on building conditions conducive to this eschatological vision by eradicating injustice, empowering the oppressed, and promoting interfaith harmony.

At the core of Ayatollah Khamenei's discourse is a dual imperative: resistance against unjust aggression and openness to principled dialogue. He contends that while Iran must prepare for confrontation with hostile actors, it should also extend the hand of cooperation to all nations that respect its sovereignty and values ([Statements of the Supreme Leader, 1982](#)). This dual posture is rooted in Qur'anic injunctions to engage in kind and equitable relations with those who do not seek to harm Islam (Surah al-Mumtahanah 60:8). His policy thus champions "mutual peace" rather than unconditional détente. Furthermore, his strategic emphasis on not surrendering to hegemonic models while pursuing constructive international engagement reflects a distinct Islamic rationality. The distinction he draws between adversaries and neutral or friendly states is operationalized in Iran's bilateral relations, where diplomatic overtures are made toward states that do not exhibit hostility, regardless of their religious composition. Importantly, he differentiates between political realism and ideological compromise. His approach does not equate

peaceful coexistence with acculturation or ideological assimilation. Instead, it promotes a model of coexistence that preserves Islamic identity while fostering respect-based cooperation.

In conclusion, the study establishes that peaceful coexistence in Islamic jurisprudence and law is not a reactive necessity but a proactive principle embedded in divine revelation, legal codification, and political praxis. The Iranian constitutional order and the Supreme Leader's strategic thought offer a coherent framework where peace is both a moral duty and a political objective. Unlike secular paradigms that often regard peace as the end of conflict, the Islamic paradigm sees peace as the foundation upon which justice, dignity, and spiritual fulfillment are built. The Qur'anic insistence on justice as the precondition for meaningful peace ensures that peace does not become a tool for legitimizing oppression. Ayatollah Khamenei's discourse embodies this ethos, advocating for a peace that is not just strategic but transformative—a peace that reclaims the agency of the oppressed, affirms the sovereignty of Islamic values, and aspires toward a just and harmonious global order. Such a vision, deeply anchored in scriptural ethics and historical consciousness, redefines the parameters of international coexistence beyond transactional diplomacy, situating it within a moral universe that is both sacred and universal.

References

- Amid Zanjani, A. A. (2000). *The Islamic Revolution and Its Roots*. Tuba Publications.
- Bozard, M., & Mohsen, M. i. (1979). *Islam and Human Rights*. Islamic Culture Publishing Office.
- Dashti, M. (2000). *Translation of Nahj al-Balagha*. Mashhoor Publications.
- Falsafi, H. (1994). *Public International Law Notes* (Vol. 2). Faculty of Law, Shahid Beheshti University.
- Habibzadeh, T., & Farajpour, A. (2016). Human Dignity and the Foundation of Human and Citizenship Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Public Law Studies*, 46(1), 115-138.
- Hosseini Hamadani, S. M. H. (1984). *Anwar-e Derakhshan (The Bright Lights)* (Vol. 2). Lotfi Bookstore.
- Hosseini Khamenei, S. A. (1982). A Study on the Life of Imam Sajjad (AS). *Pasdar-e-Islam Journal*, 1(6), 16-30.
- Javadi Amoli, A. (2010). *Philosophy of Human Rights*. Esra Publications.
- Katib Waqidi, M. b. S. d., & Mahmoud Mahdavi, D. (1995). *Tabaqat (The Noble Biography of the Prophet)*. Farhang Andisheh Publications.
- Khalilian, S. K. (2008). *Islamic International Law*. Islamic Culture Publishing OfficeCY - Tehran.
- Khosrowshahi, G., & Daneshpajouh, M. (2002). *Philosophy of Law*. Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Makarem Shirazi, N. (2002). *Tafsir Nemouneh* (Vol. 1). Imam Ali (AS) School Publications.
- Mansouri, J. (1986). *An Overview of the Islamic Republic of Iran's Policy*. Amir Kabir Publications.
- Mohammadi, M. (2007). *Principles of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Dadgostar Publications.
- Muhaqqiq Hilli, J. f. b. H. (1989). *Sharayi' al-Islam* (Vol. 2). Esteghlal Publications.
- Sajjadi, S. A. (1994). *Political Sociology of Afghanistan* (Vol. 1). Bustan-e-Ketab.
- Sanaei, A., & Hojjat Shami, R. (2017). Discursive Positions and Foreign Policy Orientations of the Islamic Republic of Iran. *Foreign Policy Journal*, 6(1), 125-159.
- Shabani, G. (2014). *Constitutional Law and the Structure of Government in the Islamic Republic of Iran*. Ettelaat Publications.
- Statements of the Supreme Leader. (1982). In a Television Interview with the News Office and the Islamic Republic News Agency. In.
- Statements of the Supreme Leader. (1989). In a Meeting with Officials and Administrators of the Islamic Republic System on the Eve of the 11th Anniversary of the Victory of the Islamic Revolution of IranDA - January 29. In.
- Statements of the Supreme Leader. (1992). In the Gathering of the People of Qom on the Anniversary of the Birth of Imam Mahdi (AJ). In.
- Statements of the Supreme Leader. (1997a). At the Opening Ceremony of the 8th Summit of Islamic Countries' Leaders. In.
- Statements of the Supreme Leader. (1997b). At the Opening of the International Conference on Aggression and Defense. In.
- Statements of the Supreme Leader. (2001). In a Meeting with Officials and Administrators on the Occasion of Eid al-Mab'ath. In.

- Statements of the Supreme Leader. (2004). At the Joint Ceremony of the Armed Forces at the Shahid Nojeh Air Base in Hamedan. In. Subhani Tabrizi, J. (1992). *The Eternal Light* (Vol. 2). Islamic Propagation Office.
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2022). *Islam and International Law*. Ganj Danesh Publications.